

آیین های نوروز باستانی

دکتر فاروق صفی زاده



در ادامه شماره قبل
مقدمات چهارشنبه سوری

و اینک...

پس از افروختن بته ها و هیمه ها، خاکستر آن را گرد آورده و از خانه بیرون می بردند و کنار دیوار ریزند.

آجیل مشکل گشا که از هفت نوع میوه ی خشک تهیه شده در شب چهارشنبه سوری ضروری بود که خانواده باید آن را تهیه می کرد و به نام هفت امشاسپندان، در سفره ی چهارشنبه سوری می گذاشت. از این آجیل مشکل گشا، همه ی خانواده برای شگون و تندرستی می خوردند. سپس کوزه ی کهنه ی سال را مقداری آب در آن ریخته، از بالای بام به زمین می انداختند، زیرا بر این باور بودند که فروهرها از کوزه ی نو، دیدن خواهند کرد و از آب آن خواهند نوشید و آن آب کوزه ی کهنه، به معنی روشنایی بود که در خانه ی آن ها پاشیده می شد. در زمان ساسانیان، به جای آب، سکه هایی در کوزه می انداختند و آن را از پشت بام به زمین می زدند به منزله ی این که روزی و پول فراوان برای آنان فرود آید. بنا به نوشته ی دکتر ذبیح الله صفا؛ جشن نوروز که آن را جشن فروردین و بهار جشن می گویند از روز اورمزد در فروردین ماه شروع می شود، ماه فروردین و جشن فروردین مربوط به فروهرهای درگذشتگان پاک و پارسا است که در آغاز

سال به زمین فرود می آید و از این لحاظ است که مردم برای خوشنودی ارواح نیاکان، جهت این جشن، تشریفات زیاد قایل شده اند. ناگفته نماند که نوروز دو بخش بود پنج روز نخستین را نوروز عامه و بقیه را نوروز خاصه می نامیدند و در پنج روز اول فروردین جشن نوروز صورت عمومی داشت و همه ملت ایران از شادکامی خرمی ملی برخوردار می شدند، روز ششم فروردین که زادروز و برگزیده شدن زردشت کرد - پیامبر ایرانی - است، صورت خاص به خود می گرفت و دربار پادشاه به روی همه ی مردم باز بود و ارمغان پیش کش می شد.^۵

نوروز خاصه را ابوریحان بیرونی در کتاب (التفهیم)، نوروز بزرگ نامیده و در برهان قاطع، جشن بزرگ و در شرح بیست باب نوروز ملک یاد شده به این شرح:

«چون نوروز بزرگ می رسید زندانیان را آزاد می کردند و بزه کاران را عفو می نمودند و از آن پس به عیش و نوش می پرداختند.» یکی از خصایص درباری پادشاهان ساسانی این بود که در هر یک از روزهای جشن آوازها و آهنگ هایی معمول بود که به همان روز اختصاص داشت. چنان که در روزهای نوروز، آهنگ های نوروز بزرگ و نوروز کیقباد و نوروز خردک و ساز نوروز و باد نوروز به اقسام این آهنگ ها، در حضور پادشاه نواخته

می شد.

پیرامون فلسفه آتش و بزرگ داشتن آن
چنان که در پیش اشاره رفت، بیشتر ایرانیان، در چهارشنبه سوری و شب عید نوروز به افروختن آتش می پردازند، در زیر به علل این امر پرداخته می شود:

«از آن به دیر مغانم عزیز می دارند

آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست.»

آیین زردشت کرد، آیین پاکی و بی آلایشی است و چون آتش، بزرگ ترین پاک کننده و در عین حال پاک ترین و نورانی ترین آخشیش است. از این رو، سمبول آن کیش به حساب می آید. برخی از ناآگاهان بر این باورند که چون زردشتیان به سوی نور و آتش عبادت می کنند، آتش پرست هستند؛ حال آن که، این باور اشتباه است چرا که زردشتیان به هیچ وجه آتش پرست نیستند، بلکه آتش را رمز و سمبول آهورامزدا می دانند. فردوسی والا، در این باره می فرماید:

«نگویی که آتش پرستان بدنند

پرستنده ی پاک یزدان بدنند.»

زردشتیان، همیشه به یاد خداوند مزدای بی همتا هستند و او را نیایش می کنند و می گویند: «آهورامزدا ی پاک را می ستاییم» و می گویند: «ای آهورامزدا از تو یاری می جوییم.»

زردشت (درو بر او باد) با برگزیدن آتش، به عنوان سمبول دین خود، از پیروان خود خواسته است:

۱- همانند آتش پاک و درخشان باشند.

۲- همان گونه که شعله های آتش به سوی بالا زبانه می کشد، پیروان دین هم به سوی بالا، به سوی انسانیت و سرانجام به سوی ترقی و تعالی پیشروی کنند.

۳- همان گونه که شعله ها هرگز به سوی آتش پایین جذب نمی شود، آنان هم سعی کنند مجذوب خواهش های پست نفسانی نشوند و همیشه آمال بزرگ معنوی را در نظر داشته باشند.

۴- همان گونه که آتش، چیزهای ناپاک را پاک می کند و خود آلوده نمی شود، آنان هم با بدی بستیزند بی آنکه خود را آلوده ی بدی ها کنند.

۵- همان گونه که از یک اخگر می توان آتشی برافروخت؛ با روح و فکر یک انسان نیکوکار نیز، روان های بی شماری پاک و منزه خواهد شد.

۶- آتش با هر چه تماس بگیرد، آن را

چنانکه وستالیس در

روم قدیم، دختری پاکدامن و

دانا و از خاندان شریف به نگهبانی و

زنده نگه داشتن آتش مقدس در معبر

وستا موظف بوده است و در مدت

خدمتش که سی سال بوده می بایست با

کمال پاکی و پرهیزگاری و تقدس به

سر برد و نگذارد آتش مقدسی که

پشتیبان دولت روم تصور می

شود خاموش گردد

مثل خودش شفاف و درخشان می کند، فرد باید پس از برخوردار شدن از فروغ دانش و بینش، دیگران را از فروغ نیکی بهره مند سازد.

۷- همان گونه که آتش فعال و بی قرار است و تا پایان عمر، حتا لحظه ای از کوشش باز نمی ایستد، انسان هم باید، مانند آتش فعال باشد و از کار و کوشش باز نایستد. اما آتشی که درون آدمی را از آلودگی پاک می کند، جز اشا (راستی) نیست که از راه اصول سه گانه ی هومت (اندیشه ی نیک)، هوخت (گفتار نیک)، هور ست (کردار نیک) به دست می آید.

آتشکده ها در ایران باستان، نه تنها جای عبادت، بلکه دادگاه، درمانگاه و دبستان هم بود. موبد در این مکان به دادرسی می پرداخت و در آنجا بیماران جسمی و روحی معالجه می شدند و اطفال، دروس دینی و معنوی می آموختند. علاوه بر این ها، آتشکده ها مجهز به کتابخانه ی جامعی هم بودند که مورد استفاده باسوادان آن روز قرار می گرفت. آتشکده ها، جاهای بسیار مقدسی بودند که نباید به کثافت و نجاست آلوده گردند. و نگهبانانی داشتند که آذربان خوانده می شدند. این آذربانان زندگی بسیار ساده و پاکی داشتند و تعالیم حضرت زردشت را به پاکترین و خالص ترین صورت خود به پیروان مزدیسنی تعلیم می دادند. ۶ در بند ۸۷ فروردین یشت، کیومرث، نخستین پادشاه پیشدادیان، و سردسته ی نژاد آریا، نخستین آذربان (زنده نگه دارندی آتش) خوانده شده است.

در میان مهریان نیز، در همه ی مهرابه ها، آتش مقدس در دو مجمر یا آتشدان در دو طرف مهراب روشن بود. در آیین زروان نیز، گردونه ی آفتاب از آتش پدید آمده است.

نهم آذرماه نیز که آذر روز نام دارد و به آخشیش مقدس آذر (آتش) و فرشته ی ارجمند آن، آذر، تعلق دارد، جشن آذرگان می باشد. یکی از نیایش ها در خرده آوستا، آتش نیایش نام دارد. ایرانیان کهن در این روز به آتشکده ها می رفتند و آتش نیایش می خواندند. اکنون نیز زردشتیان این عمل را به جا می آورند و معمولاً در این جشن باید آتش افروخته شود. در ص ۲۵۶ ترجمه ی آثارالباقیه آمده است: « روز نهم آذر عیدی است که به مناسبت توافق دو نام آذر جشن می گیرند و در این روز، به افروختن آتش نیاز دارند. و این روز جشن آتش است و به نام فرشته ای که به همه ی آتش موکل است نامیده شده. زردشت امر کرده که در این روز به آتشکده بروند و در کارهای جهان با یکدیگر مشورت کنند».

آتش به طور عموم از روزگاران بسیار کهن تا به امروز مورد توجه ی همه ی اقوام روی زمین بوده و هر ایل و طایفه ای به شکلی و عنوانی آن را ستوده، عزیز و ارجمند می دارد. ترقیات دنیا از پرتو این عنصر است. یعنی آنچه کشورهای متمدن را به ترقی و تعالی رسانیده همین آتش است. به ملاحظه ی این که در میان عناصر، آتش از همه لطیف تر و زیبا تر و مفید تر است، مورد توجه ویژه ی جهانیان قرار گرفته است. متمدن ترین ملل اروپا با وحشی ترین قبایل افریقا، در ستودن این عنصر درخشان با همدیگر شرکت دارند؛ نظر به این که در آیین مزدیسنی، آنچه آفریده ی اهورامزدا است و برای جهانیان و جهان سودمند می باشد باید با احترام و دل بستگی ویژه ای دارند و آن را محبت ایزدی دانسته و شعله اش را فروغ رحمانی می خوانند و آتشدان فروزان را در پرستشگاه ها به منزله ی مهراب قرار داده اند.

در ریگ ودا و آبستا (دو کتاب مقدس و آسمانی آریاییان)، اسم پیشوای دینی هر دو دسته از آریایی ها، آتره وه ن می باشد، یعنی آذربان و آن کسی است که از برای پاسبانی آتش گماشته می شود. چنانکه وستالیس در روم قدیم، دختری پاکدامن و دانا و از خاندان شریف به نگهبانی و زنده نگه داشتن آتش

مقدس در معبر وستا موظف بوده است و در مدت خدمتش که سی سال بوده می بایست با کمال پاکی و پرهیزگاری و تقدس به سر برد و نگذارد آتش مقدسی که پشتیبان دولت روم تصور می شود خاموش گردد. در نزد هندوان، آگنی، اسم آتش و نام پروردگار آن است اما ایرانیان به این عنصر و فرشته ی پاسبان آن «آتریا ایر» نام نهاده اند. در پهلوی به آن آتور گفته اند. در گویش گورانی زبان کردی همان «آتر» به کار می رود.

ر پیثوین، یا سرور گرمی نیمروز، برگرفته از آتش است. رپیثوین، سرور گرمی نیمروز و سرور ماه ها تابستان است. پیش از ورود شر، هنگامی که خورشید بی حرکت در بالای جهان ایستاده بود، در پایگاه رپیثوین قرار داشت. هر وقت که دیوزمستان به جهان هجوم می آورد، رپیثوین در زیر زمین پناه می گیرد و آب های زیرزمینی را گرم نگاه می دارد تا گیاهان و درختان نمی رند. بازگشت سالانه ی او در بهار، بازتابی از پیروزی نهایی خیر است که وی بر آن سرپرستی خواهد داشت.

جشن رپیثوین بخشی از جشن نوروز است. هم روز نود سال واقعی است و هم روز نودر زمان آرمانی آینده.

درزاد سپرم، فصل ۳۴ بند ۲۷ آمده است: آن زمان شبیه سال است که در بهاران، درختان به شکوفه می آیند... همانند برخاستن مردگان، برگهای تازه از شاخه های گیاهان و درختان خشک بیرون می آیند و بهاران موسم شکوفه دادن است.

ایرانیان آریایی، آذر یا آتش را موهبت ایزدی دانسته، شعله ی آتش را یادآور فروغ رحمانی خوانده اند و آتشدان فروزان را در پرستشگاه به منزله ی مهراب قرار داده اند. ایرانیان به این عنصر و به فرشته ی موکل آن آتر نام نهاده اند. در آوستا آترس آمده و در فرس هخامنشی نیز آترودر پهلوی آتور است. در کردی آتروآگر و آبروایر خوانده می شود. واژه ی آتوربان که در فرهنگ های فارسی هم ضبط شده و نام طبقه ای از پیشوایان دینی است از همین کلمه است. واژه ی آذر فارسی نیز از همین ریشه است. برخی اسامی مانند آذرباد پارسی که آوستایی آن آترپات و پهلوی آن آتورپات است و نام بزرگترین و مهم ترین ایالات ایران، آذربایگان (آتورپانگان) زاد بوم اشوزردشت کرد، از

در جایی،

آتش را به پسر اهوره مزدا می

خوانند و در جایی زمین را دختر

اهورامزدا. این مطلب بیشتر جنبه ی تمثیلی و

مجازی دارد. واژه ی پسر در اصل، از کلمه ی

آوستایی پوتهره آمده که به معنی فرزند و پسر و

پس و پور است که باید گفت منظور آتش اهوره

مزدا داده یا آفریده ی اهورامزدا بوده است و این

تمثیل ها اشاره ای به بار آورندگی زمین و

چالاکي و نیرو و پرتلاشی آتش

بوده است.

همین

اسم گرفته

شده است. آذر در مزدیسنا از نعم ایزدی به شمار می رود و از برای سود و بهره ی انسان از عالم بالا به سوی جهان خاکی فرستاده شده است. لاجرم آن را از ضرر و آسیب رساندن نیز عاری دانسته اند. در یسنای ۱۷ بند ۱۱ پنج قسم آتش تشخیص داده شده و به هر یک جداگانه درود فرستاده شده است؛ از این قرار،

(۱) بر زی سونگه که در تفسیر پهلوی بلندسوت (بزرگ سود) ترجمه گردیده، در توضیحات، «اسم عمومی آتش بهرام» خوانده شده است.

(۲) وهوفرپان، و آن آتشی است که در کالبد انسان و دام است، به عبارت دیگر حرارت غریزه است.

(۳) اوروازیشت، و آن آتشی است که در رستنی ها و چوب ها موجود است.

(۴) وازیشت، و آن آتش برق است، و همان آتشی است که از گرز تشر ایزد شراره کرد و دیوسپنچگره را هلاک کرد؛ گویند از ضربت گرزتشر، خروش بزرگی از نهاد سپنچکر برخاست. این خروش همان است که هنوز هم پیش از بارندگی از رعد شنیده می شود.

(۵) سپینشت و آن آتشی است که در گرزمان (خانه ی سرود و ستایش) جاویدان، فروزان است. در فصل ۱۷ از بندهش که مخصوصاً از آتش صحبت می دارد همین پنج قسم آتش یاد شده است.

خلاصه و جوهر آتش در آوستا، موسوم است به خوارنگه که در فارسی فره یا فر گوئیم و آن عبارت است از فروغ و یا شکوه و بزرگی و اقتدار ویژه ای که از سوی اهورا به

پیامبر یا پادشاهی بخشیده می شود. در آوستا و نیز در ادبیات ایرانی غالباً از فر کیانی و فر آریایی سخن رفته، دریای فراخکرت آرامگاه و جایگاه آن شمرده شده است. ضحاک برای بدست آوردن آن کوشید، و افراسیاب تورانی بیهوده خود را سه بار برای رسانیدن به آن فراخکرت انداخت.

باور به فر، بعدها از مزدیسنا به دین یهود وارد شده و شخینادر این دین، عبارت است همین فروغ و اقتدار ویژه ی خدایی است که ممکن است انسان هم دارای آن گردد.

در جایی، آتش را به پسر اهوره مزدا می خوانند و در جایی زمین را دختر اهورامزدا.

این مطلب بیشتر جنبه ی تمثیلی و مجازی دارد. واژه ی پسر در اصل، از کلمه ی آوستایی پوتهره آمده که به معنی فرزند و پسر و پس و پور است که باید گفت منظور آتش اهوره مزدا داده یا آفریده ی اهورامزدا بوده است و این تمثیل ها اشاره ای به بار آورندگی زمین و چالاکي و پرتلاشی آتش بوده است. این ها از ریزه کاری های ادبی و دانشی است که در نوشته های همه ی دین ها دیده می شود. چنان که در آغاز بخش ششم دفتر پیدایش تورات می خوانیم: «پسران خدا، دختران آدمیان را دیدند که نیکو چهره اند و از هر کدام که خواستند زنان برای خویشتن می گرفتند.» در انجیل هم می بینیم که عیسار پسر خدای خوانند و از خدا به نام پدر آسمانی یاد می کنند. این ها همه به جای خود درست است. زیرا که خدا آفریننده و پدیدآورنده ی مردم و به راستی پدر همه است، و واژه ی پدر را هم می توان به معنی پدید آورنده گرفت. باید افزود که چون خدا نور کل دانسته شده می توان آتش یا هر فروغی را پرتویی از آهوره مزدا دانست. به علاوه در بالا از پنج گونه آتش نام برده شده که یکی از آن ها آتش درونی یا همان آتش غریزه است. این غریزه همواره مانند نیروی پسر جوان در جوش و خروش است که سبب پیشرفت می گردد. پس وقتی گفته می شود آشوزردشت آتش جاودانی داشت که خاموش نمی شد و دست را نمی سوزانید، همان آتش درونی بود. آتش نزد همه ی مردم دنیای قدیمی و قبایل، نقش داشته است. آریاییان به نور یا سوگند یاد می کردند و هنوز هم ملل شرق در هر دین و

مسلکی، به محض روشن شدن چراغ، درود و تهنیت می فرستند و در گذشته ی نزدیک هم، مردم می کوشیدند هیچ گاه نگذارند اجاق خانواده خاموش گردد. یونانیان و رومیان؛ وستا، الهه ی آتش و گرمی را مقدس می داشتند و آتش مقدس را در معابدی که نگهبانان آن را دوشیگان تشکیل می دادند، روشن نگه می داشتند. در

سوری، نوعی گرم کردن جهان و زدودن سرما و پژمردگی و بدی از تن بوده است. ۱۰

منشأ آتش همان نور است. در کتاب قرآن کریم نیز، خداوند، نور آسمانها و زمین دانسته شده است. در آیه ی، ۳۶ سوره ی نور، خدا فروغ آسمانها و زمین می داند و می گوید: الله نور السماوات و الارض. یعنی خدا فروغ آسمان ها و زمین است.

این سخن از قرآن، مانند سخنان بند اهای ایسنا (اوستا) می باشد که می گوید: خدا گوهر پاک مینویی یا نیروی پاک مینویی نادیدنی است. می دانیم که فروغ و نیرو، هر دو یکی است. هر آینه جایی نیست که در آن فروغ یا نیرو نباشد. برای همین است که می گویند جهان از فروغ یا نیرو است. در همین سوره از قرآن، در پشت سر همان آیه، فروغ آسمان ها و زمین را مانند چراغی در چراغدان می خواند و می گوید:

مثل نور ه کمشکواه فیها مصباح
یعنی: نمایش فروغ او مانند چراغدانی است که در آن چراغ باشد.

از گفته های این آیه می توانیم دریابیم که چراغدان در اینجا همان آسمان ها و زمین و دیگر آفریده های پاک ایزدی است که فروغ یا نیرو در درون آنها می باشد. یعنی این جهان آخشیجی، مانند چراغدانی است که آن چراغ خدایی یا آن فروغ و نیرو در درون آن می باشد و از آنجا به جهان و جهانیان پرتو افشانی می کند.

داستان چراغ و چراغدان در اینجا، با سخنان بند اهای ۱ که خدا را نیروی مینویی می داند و جهان را پیکر آن می شمارد، به خوبی سازش دارد و هر دو یک چیز را می رساند.

ارمنیان نیز که از نژاد آریایی هستند، مراسمی دارند به نام وارد اوار. که به معنی آتش افروخته می باشد. برخی این رسم را آب پاشی دانسته اند که همان « آبریزگان » یکی از جشن های ایرانیان کهن می تواند باشد.

ادامه ...

منشأ

آتش همان نور است. در

کتاب قرآن کریم نیز، خداوند، نور

آسمانها و زمین دانسته شده است. در

آیه ی، ۳۶ سوره ی نور، خدا فروغ آسمانها

و زمین می داند و میگوید: الله نور السماوات

و الارض. یعنی خدا فروغ آسمان ها و زمین

است.

این سخن از قرآن، مانند سخنان بند اهای

ایسنا (اوستا) می باشد که می گوید:

خدا گوهر پاک مینویی یا نیروی

پاک مینویی نادیدنی است

مهاجر نشین های یونانی آتش هر مهاجر نشین را با آتش مادر شهر می افروختند و این نشانه ی علاقه بین آن دو بوده، نکات مشترک فراوانی میان اقوام اروپایی، به ویژه یونانیان و رومیان با هندیان و ایرانیان یافت می شود، همه ی این اقوام آتشگاه های مقدس داشته اند. در نزد اقوام کهن که دارای آتش خانوادگی بودند، چون فردی از خانواده ازدواج می کرد و تشکیل کانون خانوادگی جدیدی می داد، طی مراسم شعله ای از آتش خانوادگی را بدو می دادند تا آتش کانون تازه را به آن بیفزود. اما هنگامی که شهر نشینی آغاز شد آتشگاه ها و معابد بزرگ برپا شد. و در هر شهری به نسبت جمعیت و گسترش یکی یا چند آتشکده ی بزرگ برپا شد و آتش جاودان و مراسم عبادت عمومی بدان ها منتقل گشت. اقوام گوناگون دیگر، از استرالیا و ژاپون و چین و هند، آریاییان و یونان و روم و آفریقا تا سراسر آمریکا (شمالی، مرکزی و جنوبی) و همچنین دین های مختلفه چه ابتدایی و غیرتوحیدی و چه توحیدی هر کدام به نحوی در گرامیداشت آتش و نگه داری آن کوشش داشتند. نکته ی آخر اینکه نیاکان ما گرچه آتش را گرمی می داشتند، اما به آن جنبه ی خدایی نمی دادند.^۸

استاد مهرداد بهار، در این باره می نویسد: « انسان عصر باستان گمان می کرد که قادر است با جادوی خود، نیروهای جهانی را تقویت یا تضعیف کند. جادوهای آورنده ی باد و باران از معمول ترین جادوهای تقویت طبیعت بود و جادوهای مبارزه با بیماری ها برای طرد و تضعیف آن ها نیز گروه دیگر از این جادوها به شمار می آمد. از جمله جادوهای تقویت کننده و تسریع کننده در امور طبیعت، یکی نیز جادوی تقویت نیروی خورشید و سرعت بخشیدن به گرمادهی آن است.

این جادو معمولاً با آتش افروزی توأم است. و متکی بر این گمان که ایجاد آتشی همانند آتش خورشید، بر زمین و در فضا، سبب گرم تر و نیرومندتر شدن خورشید می شود. همان طور که گمان می رفت جادوی خاصی توأم با پاشیدن آب، سبب ریختن باران خواهد شد. به این جادو، جادوی تشبه نام می دهند.

بر این اساس، ما در ایران اعصار گذشته با آیینی روبرو هستیم که در طی آن، بر زمین، آتش ها می افروختند. شهرها را چراغان می کردند و پرنده ها و تیرهای آتشین را به فضا می فرستادند تا مگر دوران کودکی خورشید به سر رسد و گرمای آن پدید آید و باروری زمین از نو آغاز شود»

استاد، در جایی دیگر می نویسد: « برپایی آتش در چهارشنبه

استاد، در جایی دیگر می نویسد: « برپایی آتش در چهارشنبه

استاد، در جایی دیگر می نویسد: « برپایی آتش در چهارشنبه